

دو گزارش از اعتمادالسلطنه در خصوص درآمد و سرچشمه‌های ثروت ایران و صرفه‌جویی

کوروش نوروزمرادی

نخستین گزارش این یادداشت یک راپورت سالیانه است که در شعبان ۱۳۰۳ قمری نوشته و به ناصرالدینشاه قاجار داده شده است. یادداشت نخست که مشتمل بر هفت فصل است: در آغاز وضعیت گردش پول در ایران و پیشنهاد رواج پول کاغذی و نحوه استقرار خارجی و هزینه سود و زیان خزانه دولت را بررسی می‌کند و سپس به وضعیت مسکوکات و واحد پول در ایران عهد ناصری پرداخته و در فصل بعدی به وضعیت صنایع آن دوره و امکان بالقوه توسعه صنایع ایران و توسعه سودآور کشاورزی و یا تولیدات حیوانی و معادن زمان ناصرالدینشاه می‌پردازد، در بخش پایانی این گزارش که تجارت/ایران با خارجه نام گرفته امکان توسعه صادرات ایران به خارج را بدون صادرات نفت و امکان درآمدزایی برای دولت از سرمایه ملی به خوبی به تصویر می‌کشاند. مطلب دوم این یادداشت، کتابچه‌ای است که در رجب ۱۳۰۴ قمری نوشته شده و یادداشت افضل‌الملک کرمانی بر آن این‌گونه رقم خورده که این نیم سطر خط خود آقای اعتمادالسلطنه است این کتابچه را نوشته به شاه دادند: که مقصود ایشان از نیم سطر این جمله است. «رجب ۱۳۰۴ این کتابچه نوشته شده است» این کتابچه که نیز در واقع پیرامون وضعیت نابسامان ساختار اقتصادی عهد ناصری به تحقیق و تقریر درآمده است، بخشی از وضعیت اجتماعی و اقتصادی ایران را نیز به تصویر کشانده است. قابل یادآوری است این یادداشت‌ها موقعی نوشته شده که در مملکت هنوز بانک ایرانی وجود ندارد و ایران مجبور است در تنگناها دست استقرار را به سمت بانکهای خارجی دراز نماید. سیستم گردش پول نیز بدین شکل است که برات را وزیر مالیه باید صادر نماید و مردم مجبورند آنرا به عنوان سند مالی با درصدی کمتر توسط صرافان نقد نمایند. اوضاع آن دوره به شکلی است که نه تنها ایران هیچ درآمد نفتی ندارد بلکه با وجود ذخائر نفتی فراوان مجبور است هزینه گزافی را به خرید نفت از

بادکوبه اختصاص دهد.

این گزارشات پیشنهاداتی است که اعتمادالسلطنه برای سر و سامان دادن اوضاع اقتصادی دولت ناصری ارائه کرده، و در آن به نکات ارزشمندی در نحوه افزایش ثروت در ایران اشاره کرده است. اصل این پژوهش گویا به کوشش وزیر دارالتألیف دربار ناصری محمدحسن خان اعتمادالسلطنه صورت پذیرفته و در مجلد اول و دوم کتاب ارزشمند خطی کراسه‌المعی توسط افضل‌الملک کرمانی گردآوری و در آرشیو خطی کتابخانه مجلس موجود است.

فصل اول

طریقه مقرون به صرفه در ایران

علم صرفه‌جوئی در ایران آن طور که گمان می‌کنند متروک و مهمل نیست هر چند قواعد علم در خیالات همه کس نیست ولی دولت اهمیّت آن را می‌داند که چه قدر است ممالک ایران یکی از اولین منبع و منشاء انسانیت و تربیت است و از خیلی ازمنه قدیم تواریخ موقع بزرگی دارد ولی با این حالت آن طور که باید شناخته بشود نشده است. وقتی بخواهند حالت قدیم را بشناسند کسب اطلاع و معرفت بحالت حالیه را هم نباید کنار گذاشت و نباید اوضاع این مملکت را برای همین که با سایر ممالک فرق دارد طعن و ضرب زد و نباید از بعضی اخلاق و عاداتی که در اول وهله توی ذهن مسافر می‌زند تنفر کرد.

اگر چه در فرنگستان معلم خانه‌های عمومی هست که اصول عمده پیشرفت ترقی ملت را می‌آموزند دانستن این فقره هم بی‌موقع نیست که در عمل ترتیباتی است که بعضی ممالک را قرن‌ها نگاهداری کرده است. ممالک ایران هم از این قبیل است که اگر گوشه‌ای از این، که تاکنون هم خیلی از اوضاع این مملکت را از انظار فرنگستان مخفی داشته است بر خیلی از اوضاع این ممالک مطلع خواهند شد و حالا برای اینکه مقصود زود در دست بیاید عنوان مسئله را در این می‌کنیم که باید دانست چه طور ایران توانسته است خود را ضبط کند و از قروض دائمی و موقتی و غیره احتراز کند و چه کرده است که تاکنون از انتشار سندات قبیل اسکناس و غیره که در همه وقت منبع وجوهات دول فرنگ بوده و حتی در بعضی ولایات قایم مقام پول شده است خود را حفظ نموده- این را هم باید محقق کرده که اهمیّت و عظمت تجارت ایران و ضرورت بزرگی که در گردش پول داده و نداشتن اسباب حمل و نقل مثل راه آهن و غیره که این قدر برای دول خارجه مثمر ثمر است همه باید مورث این شده باشد که دولت ایران رواج یک قسم پول کاغذی برقرار کرده باشد و با وجود این نکرده است. آیا اعتبار آن را نداشته است که این کار را می‌شکند یا خیر قوانین صرفه‌آمیز دولتی خودش مانع این کار بوده است مطلب در سر این است-

در هر ادعائی باید دلیلی آورد، باری در صورتی هم که فرض کنیم خیالات غلط و باطل درباره ایران در فرنگستان تأثیری کرده باشد و این مانع آن شده باشد که دولت ایران استقراضی از فرنگستان بکند آیا این را می‌توان قبول کرد که اگر ایران همچو کاری می‌خواست بکند گروه‌های خیلی معتبر درجه اول نداشت که خیلی از بانکها با تملق پولی به ایران بدهند. به خصوص در حالتی که بانکها به تجربه فهمیده‌اند و

دانسته‌اند که طلب کارهای اهل هر دولتی غالباً اولین درجه گرو را دارند. این مسئله سهلی است حل آن را از سؤال خود برمی‌آید.

ولی گذشته از این طریق استقراض از خارجه اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی ارواحنا فداه اگر می‌خواستند حقوق وسیعه خود را به کار برند، بانهایت اجلال حکم و اعلان می‌فرمودند که رواج پول کاغذی به طور حتم و حکم معمول و مقبول به همه کس بوده باشد و خزانه دولت هم مثل پول قبول کند در این صورت آیا می‌توان فرض کرد که ملت با کمال اطاعت و انقیاد آن را به قیمت معین قبول نمی‌کرد پس این از بابت عدم امکان استقراض نیست بلکه از بابت بی‌میلی دولت به این پول‌های کاغذی و این سند بازیها است که ایران را از داخل شدن به این تدبیرات بانکی مانع شده است. به ملاحظه این که خاصیت آن جز این نیست که سرمایه کارهای با منفعت مملکت را منحرف کند و خیالات منفعت‌جوئی‌های سخت و صعب در میان پدید آورد که سرمایه‌هائی که بدرد صناعت و زراعت می‌خورد از میان برده صنایع را ضایع و تجارت را ضعیف کند. بنابراین دولت اعلیحضرت شاهنشاهی خوب ملتفت شده‌اند که این سندبازیها، سرمایه و پول تازه‌ای که ایجاد نمی‌کند و اگر هم بتواند بواسطه آن گردش پول موجودی را زیاد کند معدن تازه‌ای که برای مملکت پیدا نکرده است بلکه جای ترس هم هست که بواسطه عدم معرفت به این که باید این کار را در روی چه مبنائی بگذارد از این سندبازی به خیال تحقیق خیالات خام بیفتد.

علاوه بر این نه این است که ایران آنچه راهها و اسباب‌هائی که برای کار داشته است به کار برده باشد بلکه می‌توانیم بگوئیم که هنوز نه آن شروع هم نکرده است ولی روزی که ترقیات ملت به جای خود برسد همان روز انتشار و دولت‌های عموم ملت از بعضی موانع و ملاحظات که آزاد شد می‌تواند با این تدابیر و قوانین بانکی همراهی کند و منفعتی که در این صورت از این قوانین موجود است حاصل نماید.

فصل دوم

مسکوکات در ایران

از قرار آن چه در فوق ذکر شد دولت امپراطوری اعلیحضرت شاهنشاه ارواحنا فداه ملتفت این مسئله فوق شده و بنابر کمال کارآگاهی تکالیف ایجاد علامت اسکناس را رد نموده و از ابتدای دولت الی الآن نقودی ضرب کردند که بتقد قیمتی است و در میان تمام ملل رواج و قدر و بها دارد.

پس سبک ضرب نقود ایران عبارت است از تومانی طلا و قران نقره و شاهی ملی و پول‌های خورده این سه قسم مسکوک در سال ۱۸۷۷ مسیحی بوده که به موجب میل خاطر مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی روحنا فداه ضرابخانه‌ی موافق قاعده در طهران برقرار شد و مرحوم مغفور امین السلطان طاب ثراه پول‌های مسطور در ذیل از رقمی مبنای قاعده اعشاری به اندازه فشنگ و سکه پاکیزه زده شد.

سکه طلا که ده عیار دارد

ده تومانی	دو تومانی	تومانی
یک‌صد و پنجاه نخود	سی نخود	پانزده نخود

بیست و هشت کرور

سه ربع

نیم تومانی خمس

هفت نخود و نیم سه نخود

سکه مس

عباسی دویست دیناری صد دیناری

بیست کرور

ده کرور

شاهی

نیم شاهی

پنجاه دیناری

بیست و پنج دیناری

پنج کرور

دو کرور و نیم

سکه نقره

پنجهزاری

دو هزاری

قران

صد و بیست نخود

چهل و هشت نخود

بیست و چهار نخود

بیست و هشت کرور

نه کرور خمس

ده کرور و سه خمس

پناباد

پنجشاهی

قیمت شاهی نقد

دوازده نخود

شش نخود

صد و پنجاه دینار

اصل مأخذ مسکوکات ایران تومان است و چون در سکه این تومان وجهاً من الوجوه تعیین مبلغ نشده است و در دو طرف سکه نوشته نشده است که نسبت قیمت طلا با نقره چیست قیمت آن نسبت به نقره قابل تغییراتی است که از رقمی ترقی و تنزل قیمت نقره در فرنگستان به هم می‌رسد علی الحساب قیمت امروز تومان دوازده قران است ولی در محاسبات از رقمی قاعده اعشاری تومان را ده قران حساب می‌کنند.

فصل سوم

صناعت ایران

مملکت ایران الآن لابد است که با امتعه و از روی سلیقه اهل ایران که فرنگستان با چرخ و منگنه درست کرده می‌فروشند با صناعت دستی خود مقاومت نماید و عهدنامه‌های تجارتی ما هم که شصت سال قبل منعقد شده مساعدت بر رواج محصولات آنها دارد در این عرض مدت مدید چه تغییرات که در حالت تدبیر مدینه ایران و در اخلاق و آداب به هم نرسیده باشد در آن زمان محصولاتی که از خارجه وارد می‌شود منحصر بود به بعضی چیزهای خیلی لازم و حال آنکه الآن مردم مملکت بواسطه میل و عشقی که با اسباب تجمل و ترتیبات به هم رسانده‌اند و بازارهای ما مملو است از عدّه بزرگی از همه جور اسباب تجمل و زینت که روز به روز در ازدیاد است و جهش آن چه به نظر می‌آید نه تنها از بابت تکمیل اسباب و ادوات چرخ ماشین کارخانجات فرنگ است بلکه از بابت کمی حقوق گمرکی است.

اگر پایه داد و ستد اهل ایران و فرنگستان از حیثیت مبادلات امتعه با یکدیگر در رقمی یک مبنایی از رقمی کمال تساوی گذاشته شده بود، صنعت ایران تا یک اندازه می‌توانست که به قدر حصّه خود در مقابل این رقابت متزاید خارجه مقاومت و پایداری کند. هر وقتی که ما به بینیم که در عوض سهولت‌های ما در اخذ گمرک امتعه خارجه پارچه‌ها و سایر امتعه مخصوصه ما را هم در گمرکخانه‌های خارجه معامله به مثل را با آنها می‌کنند می‌توانیم گمان کرده که صنعت مملکت بتواند میزان تساوات مبادلات ما را با خارجه نگاهداری کند زیرا که با وجود هزاران موانع که برای تجارت و حمل و نقل امتعه به خارجه است ملت ایران به واسطه غیرت خود را از دست نداده نگاه می‌دارند با این امید که میزان تساوات شاید روزی مُمد بر این شود که مفتاح پیش آمدها و تقدیرات بهتر به دست بیاید.

از این که گذشتیم به بعضی اشارات مهم بپردازیم صنعت در ایران آزاد است و هر کس می‌تواند که به صنعتی که بدان مایل است اقدام نماید و هر نوع کارخانجات و دستگاهی که بخواهد باز می‌کند و از همین بابت است که یک نوع هم چشمی سختی در میان صنعت کاران هست که سعی می‌کنند کارهاشان تعریفی شود که حتی بعضی از آن صنایع از قبیل قالی و شالها زری‌های ایران و غیره و غیره معروف و مشهور عالم شده است. قالی در امکانه مختلفه ایران بافته می‌شود در خراسان و فراهان و کردستان و شیراز و کرمان و غیره و در همه جا با دست بافته می‌شود و از این بابت است که اقسام آن با یکدیگر فرق و مبانیت دارد. لطافت و اعلائی آنها فوق درجه تعریف را داراست. و علی‌رغم تمام خیالاتی که اهالی خارجه برای تقلید قالیهای ما کردند، نتوانستند مثل قالی‌های ما به عمل آورند. قالی‌های ما با دوام است بلکه در استعمال شفاف تر و نرم تر می‌شود. قدیمی بودن طرحهای آنها و قشنگی و لطافتی که در رنگ آمیزی آن و سلیقه که در کلیه صنعت آن به کار برده می‌شود، آن را در میان تمام قالیهای سایرین خیلی متمایز نموده است. شال‌های کرمان با شالهای هند و کشمیر چندان تفاوتی ندارد و قیمتش هم ارزان تر است و صاحب کارخانجات آن قریحه خود را با حالت و مذاق تازه مردم عصر تطبیق کرده شال‌ها را به قیمت مناسب تر از کار در می‌آورند بدون اینکه قسمی کنند از شهرت و تعریف شال‌هاشان کاسته شود و به این وسیله حمولات و فروش شال‌هاشان را به عده خیلی بزرگ رسانیده‌اند.

بافته‌های معروف به برک و پتو که عموماً یک طرحی مخصوص دارد به واسطه نازکی پشمی که در آن به کار برده می‌شود یکی از جمله صناعی است که منتهای تعریف را دارد و هیچ جای ایرادی نیست. پارچه‌های ابریشمینه یزد معروف بشعر بافی که عبارت از قناد یزد و آله و مخمل و دارائی بوده باشد و همین‌طور پارچه‌های ابریشمینه کرمان و کاشان و خراسان و کتان مازندران و قلمکار اصفهان و بعضی پارچه‌های یک از شیراز و بروجرد و غیره صناعی هستند که یک تجارت عمده معتبری از آنها تشکیل شدند که به ثروت این مملکت معاونت می‌کند.

صنعت کشیدن تیغهای سفید و خرازی و چاقوسازی و خاتم‌سازی شیراز و اصفهان خیلی ترقی کرده است و با صنایع مشابه خود از مصنوعات خارجه رقابت می‌کند، مخصوصاً آلات فولادی جوهر در اصفهان و شیراز بواسطه اینکه در طرز و طور همان ظرافت و خوبی کارهای قدیم را دارد خیلی با قدر و بها است.

محل حرف نیست که ابداع و قد رویه‌های صنعتی محصولات ایران می‌توانست عناصر یک روح و قالب تازه حاصلی پیدا کند اگر ایران هم مثل سایر دول رقبای خود همان اسباب‌های سهولت حمل و نقل مراودات را از قبیل راه‌آهن و غیره که ملل مختلفه به مناسبت ضروریات ملتی خود آماده کرده‌اند دارا می‌شد.

فصل چهارم زراعت ایران

زمین ایران از زمین‌های حاصلخیز دنیا است و با وجود خشکی هوا و کمی باران که اشکالات بزرگی است که در تمام سال کشاورزهای ما به زحمات آبیاری رفع آن را می‌کنند. زراعت ایران نه تنها محصولش به مصارف داخله می‌رسد بلکه از بعضی محصولات یک عده زیادی به خارج حمل می‌شود.

چنانچه از ایران هر ساله به طرف هندوستان و روسیه و عثمانی غله و برنج و چند صد هزار صندوق خشکبار و بیش از صد هزار عدل پنبه و تخمیناً ده هزار صندوق تریاک حمل می‌شود. تنباکو که جنس مخصوص ماست از توتون علاوه بر مصرف زیادی که از آن در خود مملکت می‌شود مصرف عثمانی و مصر را هم می‌دهد و یکی از حمولات بزرگ خارجه است. خصوص تنباکوهائی که در حوالی شیراز و اصفهان و کاشان کاشته می‌شود.

از نیل شوشتر، زعفران قاین و بجنورد و حنای یزد و کرمان که خیسانده برگ‌های خشک شده نرم کرده آن را یک رنگ مطبوعی می‌دهد که در تمام مشرق زمین برای رنگ دست و پا و مو به کار می‌برند نیز باید در جزو این اعداد شمرده. همین طور آن قوزه که مخصوص به ایران است این نوع صمغ به اندازه و تکه‌های بزرگ و کوچک در توی حصیر پیچیده و تقریباً در هر سال ده هزار صندوق از آن به فرنگستان حمل می‌شود. مازوج همدان و کردستان از همین قبیل است و قس علی‌هذا.

جنگل‌های مازندران یک نوع سرچشمه دیگری برای ثروت مملکت است چوبهای مخصوصی کشتی سازی در آن بسیار است. چوبهای شمشاد آن خیلی مطبوع و پربها است. اسفندان و گردو درخت هر دو در آن فراوان است و کم یابی چوبها در سایر امکنه سرحدات بحر خزر اسباب این است که این جنگلها گنج‌های واقعی شده است. گذشته از این که چوبهای مخصوص نازک‌کاری که در این جنگلها هست و در همه جای فرنگستان راه بزرگی برای فروش پیدا می‌کند.

نی‌شکر که از ارمنه قدیم هزاران کارخانجات قندسازی را شکر می‌داد خصوصاً در اهواز که مرکز این کارخانجات بوده همین که مقارن مائه چهارم هجرت این شهر خراب شد کشت و کار نی‌شکر آنجا هم ضعیف و پایمال گردید و باز هم تحصیل آن آسان‌تر است زیرا که در این عهد علاوه بر آنجا در همه جای مازندران هم نی‌شکر یافت می‌شود ولی در یزد یک عمل قندسازی مانده است اگر چه قند سفید می‌سازند اما بد تصفیه می‌کنند این قند که مواد نیشکر آن خیلی زیاد است ممکن است که هرگاه به وضع حالا تصفیه کنند اسباب ثروت و منفعت بزرگی بشود علاوه بر این گذشته از نی‌شکر چغندر در ایران فراوان است و زراعت آن محصول فراوان خوب می‌دهد خیلی شیرین و خیلی با نمو می‌شود و تمام محسناتی را که

برای قندسازی خوب است دارا می‌باشد و هر گاه کارخانجات قندسازی دایر بشود می‌تواند سد بزرگی برای ممانعت از ورود سالی صد هزار صندوق قند که فرنگیان حمل می‌کنند بشود.

در اختتام این فصل می‌باید این را هم عرض کرد که در هیچ جا رسم و معمول قدیم و زراعت مثل اینکه در ایران که به سبک و عادات قدیم باقی مانده‌اند نیست. دهاقین و زراع همان قسم زراعتی را که از پدران خود دیده و آموخته‌اند می‌کنند از هر گونه سبک‌های تازه احتراز دارند و هر گونه تجربه‌های جدید به نظر آنها خطرناک می‌آید و اگر چیزی باشد که بتواند این علاقه طبیعی به سبک‌های قدیم و ابزارهای کهنه و طرزهای سابق سلب کند آن مشاهده نتایج و منافع عمل‌هایی است که از طرزهای تازه حاصل کنند چون اهل ایران خیلی باهوشند همین که یک منفعت واقعی در کار به بینند فوراً سبک‌های خود را تغییر می‌دهند پس در صورتیکه به واسطه تجربه‌ها فراوان منافع و نتایجی را که از زراعت و از روی قوانین علمی برمی‌آید از انتظار زراعت‌کاران ایران معاینه کنند و رواج فروش را هم از ایجاد راه آهن برای محصولات آنها پیدا می‌شود به بینند آن بهترین تدبیر زمینی خواهد بود برای اینکه ترقی در میان کار آورده شود که اکنون خیلی به نظر مشکل می‌آید و لازم‌ترین کارها هم هست.

فصل پنجم

محصولات حیوانی

در بالای جنسهای عموم اسب‌های دنیا بعد از اسب‌های اعراب، اسب‌های ایران است که بواسطه گردی پیشانی و سرهای مربع و گردنهای آهو و دمش معروفند و از تخم‌های مختلف عمل می‌آیند. بیشتر جنسشان به اسب‌های اعراب نزدیک است. اسب‌های ایران که برای سواری پرتال است در جنوب ایران برای قشون خیلی به فروش می‌رسند و علاوه بر این گاو و گاومیش هم از مازندران به قیمت روسیه برده به مصرف فروش می‌رسد.

ولی اگر از خود حیوانات چندان تجارتی به خارجه نمی‌شود از محصولات آنها تجارت کلی تشکیل پیدا می‌کند که بکرو است.

پشم‌های ایران که خیلی نرم و شفاف است پس از آن که مقدار زیادی از آن به مصرف کارخانجات داخله رسید مابقی آن به انگلیس و بغداد و بمبئی به مقدار زیاد فرستاده می‌شود، بعد از پشم پوست‌های شیراز و خراسان و اصفهان و همدان است که به بغداد و روسیه حمل می‌شود در شهرتی که تیماچه‌های روسیه در فرنگستان پیدا کرده‌اند هم یک دخلی دارد. محصولات عمده ولایات گیلان و مازندران و تون و طیس است، بیست سال قبل از این، این تجارت و داد و ستد پوستینه هم همین طور با خارجه زیاد است خصوص از طرف جنوب ایران ولی ابریشم و لاس یکی از محصول علاوه بر آنچه در خود داخله به مصرف می‌رسید قریب به دو کرور کیلوگرام (سه هزار خروار) به خارجه حمل می‌شد ولی بعد به واسطه یک آفتی که در کرم ابریشم پیدا شد خیلی از این مقدار کاسته شد و الحمدالله بواسطه تدابیری که در این فقره به کار برده شده است دو سال است که دوباره جانی گرفته است و مبلغ فروش آن خیلی کلی است که نمی‌توان به کمتر از

دوازده الی پانزده میلیون قران تخمین کرد.

یکی دیگر از محمولات ایران به خارجه ماهی است که فقط تخم ماهی آن که عبارت از اشپیل بوده باشد و از محمولات مختص ایران است تقریباً سالی یک ملیون کیلو بروسینه حمل می‌شود و آن هم جزو عمل اجاره شیل ماهی است که به کومپانی روس داده شده است و در سال سهام به دیوان از شصت هزار تومان بیشتر می‌دهند.

چیزی که باقی ماند صید مروارید و غواصی دریای فارس است که خود به تنهایی اسباب نعمت و وسعت یک جزء عمده از اهالی بندر بوشهر خصوصاً بندر لنگه است و می‌باید در سال تقریباً دو کرور تومان از این محصول به خارجه حمل شود دو سال است که دولت ایران برای اینکه این شعبه سرچشمه ثروت مملکت را بهتر تقویت کند چند کشتی تجار از دولت آلمان برای محافظت و فراوانی این صید مروارید ابتیاع نموده‌اند و خیلی جای امید است که طولی نکشیده حاصل و ثمره این صید خیلی بیشتر شود.

می‌توانیم از بعضی محمولات دیگر بشماریم که اهمیّت آن بالنسبه قدری کمتر یا زیادتر بوده باشد که عده حمولاتمان به خارجه بالاتر برده ولی این مختصر نگارش اسباب فی الجمله اطلاعی از سرچشمه‌های ثروتی در دولت ایران در فسحت خود دارد خواهد شد و روزی حمل و نقل پیدا کند و کرایه ارزان شود آن روز دولت ایران به آسانی می‌تواند میزان آنچه از مملکتش خارج می‌شود با آنچه به مملکتش وارد می‌شود هم ترازو کند بلکه عده حمولاتشان بیش از آن بشود که از خارجه وارد می‌شود.

فصل ششم

در معادن ایران

این فقره را هم باید مقرر باشیم که عمل استخراج معادن ایران چه از بابت اینکه قانون و قاعده مخصوصی ندارد چه از بابت اینکه اشخاص ارباب معدن در ایران نیست ناقص است. سرب و آهن و گوگرد و زرنیخ و انتیمون و نفت هم در همه جا موجود است ولی اینها همه ثروتی است که در زیر خاک مانده است اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی ارواحنا فداه که تمام این معادن ملک شخص همایونشان است اگر کومپانی به قاعده بود که اسباب لازمه کار کردن معادن ایران را داشت خیلی حاضر بودند که امتیاز و اجازه کار را بدهند و حتی قرار مالیات آن را هم از روی اقتصاد می‌داند.

زغال سنگ هم خیلی فراوان است و معدن‌های معتبر از آن تقریباً در همه جا هست ولیکن جز چند سالی نیست که فقط معدن قزوین ولار را کار می‌کنند و آن هم به واسطه معدن‌چی‌هایی که اسباب کارشان خیلی کم است و از این بابت این معادن مهممل می‌نماید.

مرمرهای بسیار خوب هم داریم از همه رنگ سبز، پشت گلی، سفید و سیاه که اگر در عمارات مثل فرنگستان کار بیندازند خیلی جلوه به هم می‌رساندند ولی عمل استخراج معادن آن هم ناقص مانده است. فقره دیگر در جنوب ایران معادن نفت معتبر هست ولی به واسطه نداشتن سهولت حمل و نقل و از بابت گرانی کرایه از بادکوبه می‌خریم و همه ساله مبلغ‌های خطیر در مقابل آن به خارجه می‌دهیم.

تنها معدنی که بقاعده در آن کار می‌شود معدن فیروزج است که اختصاص به ایران دارد و در هیچ جا نیست و این مواد قیمتی که بواسطه رنگ آلی روشن و آبی مایل به سبزی بقشنگی معروف است جرم بی‌صیقلی است که در جواهرات آن را به کار می‌برند و تراش آن را پی‌پخ و مخروطی شکل می‌دهند و از آن اسباب زینت بسیاری می‌سازند که در فرنگستان خصوص در روسیه خیلی پرطلب است و پربها. این مواد در نیشابور به ترکیب سنگ قلوه در میان رگهای معدنی سنگ چخماق پیدا می‌شود. ثروت معدنی ایران خیلی بزرگ است همین که چند معدنی به واسطه اشخاص ارباب معادن کار بیفتند مثل یک معلم خانه خواهد شد برای استخراج معادن در ایران و طولی نمی‌کشد که این کار بالا بگیرد به طوری که مایه سرچشمه ثروت ابدی مملکت را برایمان بیاورد.

فصل آخر

تجارت ایران با خارجه

قبل از شروع به مواد ذکر این مسئله لازم است که ممالک محروسه ایران از طرف شمال به روسیه و دریای خزر که به هیچ دریائی راه ندارد محدود است و از طرف مغرب با خاک عثمانی سرحدات است که هر دو برای امتعه به خارجه اشکالات زیاد دارند و خصوص کرایه‌مان را گران می‌کند. دولت بهیه روس بعد از پنجاه کرور تومان خرج برای خط راه آهن از بادکوبه به باطوم که منافع عمده آن را از ترانزیت مال التجاره ایران بود برای خاطر صاحب کارخانجات روس حمل و نقل مال خارجه را به ایران از آن خط غدغن نمود که اهالی ایران را لایذ کند که لوازم خود را از امتعه مختصه به روس اتباع نمایند. نتیجه آن این شده است که راه‌ها تجارت ایران را به طرف طرابوزان و تبریز از خاک عثمانی و به طرف خلیج فارس برگردانیده است چون راه طرابوزان تقریباً در زمستان چند ماه مسدود است و خیلی طولانی و پرخرج است. راه طبیعی ایران به خلیج فارس منحصر شده است که در آنجا ایران چند بندر دارد که بزرگتر و محکمتر بندر بوشهر است و چون این بندر به ممالک حاصل خیز ایران نزدیک است و به هندوستان و عربستان همسایگی دارد مسلماً یک بندرگاه تجارتی عمده‌ای شده است که اهالی بندر است. دوررادر آن حتی هندوستان و عربستان امتعه ایران و فرنگ را در اینجا می‌خرند و بدین جهت این بندر را محلّیت بزرگی به هم رسانیده است که سال به سال زیاد خواهد شد.

از آن طرف اداره کل گمرکخانه‌های ممالک محروسه ایران که در تحت نهایت قابل و عاقلانه جناب جلالتمآب اجل امین‌السلطان وزیر مالیه و وزیر دربار اعظم هر ساله راپورتهای کافی در باب تجارت ایران به عرض می‌رساند اطلاعات خود را از همان راپورتهای اکتساب کرده یک شرح مختصری در باب تجارت ایران با خارجه به عرض می‌رسانم. اقلّ اطلاعی که از ورقه‌های استاتسیک که در مدّ نظر است حاصل می‌نمائیم این است که محصولات خارجه که سال به سال به مصرف فروش ایران می‌رسانند چند سال است که خیلی بالا گرفته است اطلاع دیگر این است که امتعه فرنگ از قبیل پارچه های پنبه و ماهوت و چینی و ساعت و جواهر و سنگ‌های قیمتی و اسلحه و باروط و فشنگ و اسباب خرازی و اسباب کالسکه و

براق اسب و قند و شمع گچی و نفت و مشروبات و ادویه شیمیائی و عطاری و آینه و عطریات و ماکولات و آهن و فولاد و مس و ادوات چرخ و منگنه و اسباب نقره و طلا و بلورآلات و ظروف چای و قهوه و حریر و زرینه و چیت و پارچه‌های پشمی و غیره و غیره که از خارجه حمل می‌شود قیمت آنها قریب به سی کرور تومان می‌شود به تفصیل ذیل:

از عثمانی قریب ده کرور

از طرف خلیج فارس پانزده کرور و نیم

از طرف روسیه قریب چهل کرور و نیم

و مال التجاره ایران که به خارجه می‌رود که جزو آن در فصول سابق ذکر شد قیمت آن تقریباً به بیست و نه کرور می‌رسد به تفصیل ذیل:

از راه عثمانی چهار کرور	به طرف روسیه	به طرف خلیج فارس
	شش کرور	سیزده کرور

ولی این مبالغ فوق را نمی‌توان قیمت واقعی این امتعه متبادله دانست به دلیل اینکه گمرکات ما به ملاحظه آنکه یک امدادهایی در باب امتعه ایران کرده باشد وقت خروج آنها هر قیمتی که تاجر اظهار کند بلاگفتگو قبول می‌نمایند که حمل آن رواج پیدا کند از این طرف حقوق صد پنج گمرک امتعه خارجه از روی قیمت با خرج حساب می‌شود که طبعاً از قیمتی که تاجر به کارخانه حالیه داده است بیشتر است علاوه بر این متاعی را سیاحان مختلفه خارجه از ایران می‌خرند و در گمرک به قلم نمی‌آید پس برای اینکه یک تخمین صحیحی در باب معاملات تجارتی خود با خارجه به دست بیاوریم می‌باید ده یک بر قیمت امتعه خروجی که در فوق ذکر شد علاوه بشود و از آن طرف از امتعه خارجه هم ده یک کسر شود در این صورت تفاوتی که برای اضافه امتعه خارجه می‌نماید جزئیست و نمی‌توان آن را دلیل تنزل تجارتی و صنعتی ایران قرار داد بلکه تنها علامتی است از مراعات بعضی فقرات خلاصه یقین می‌دانیم که روزی که عهدنامه‌های تجارتی عوض شود و از روی قاعده و مبنای معامله بمثل منعقد گردد و از آن طرف که اسباب سرعت مرادات پیدا شد و معاملات مملکت با سایر ممالک دنیا ارتباط به هم رسانید آن روز ممالک ایران انبساط بزرگی پیدا خواهد نمود.

تحریرا فی سلخ شهر شعبان المعظم ۱۳۰۳

کتابچه رجب ۱۳۰۴ قمری اعتمادالسلطنه که به شاه داد

رجال دولت‌گر که حرفه ایشان صرفه جوئی و مال بینی است برای جلب فواید دولت متبوعه خودشان، تدابیر زیاد به کار برده‌اند، اگر بملاحظه چند بعضی از آن تدابیر را نمی‌توانیم خودمان در مملکت رواج دهیم یا بعضی از آنها از قبیل (تمر) و (تنباکو) نخواستیم منتشر سازیم لامحاله آنچه را که قبولیت عامه دارد از عالم و جاهل و شاهزاده که آزاده امیر و وزیر بُرنا و پیر بجان و دل قبول دارند و شاکر دُعاگو شده وجهاً

من الوجوه بدعت نمی‌دانند بلکه اسباب آسایش و رفاه و حفظ آبرو و ناموس خود می‌دانند مجری داریم و سالی لامحاله و بی‌اغراق چهارصد هزار تومانی الی یک کرور با نهایت تشکر و رضایت قاطبهٔ مردم عاید خزانه عامره سازیم چه علتی خواهد داشت؟

امیدوار است که کتابچی ارمنی و امثال آن این لایحهٔ خانه‌زاد را به گفتن این عبارت سخیف که ترجمه است لغو و بی‌مایه نسانند. راست است کتابچه تنباکوی خانزاد غیر از مقدمه آن که مطالب تاریخی و (ایستاتستیک) باقی ترجمه بود اما ترجمهٔ قوانین معموله متداوله در دول معظمه فرنگ بود که میلیاردها بواسطهٔ همین قوانین دول معظمه مذکوره فی الساعه دخل می‌نمایند و از این قبیل مالیات را اعتبار خزانه خودشان قرار داده به تزئید لشکر و تعمیر کشور و تشدید قدرت سلطنت خود می‌پردازند از کجا ما توانیم ادعا کرد که در فن دولنگری و (اگونومی پولتیک) یعنی در فن صرفه‌جویی از سایر ملل اعلمیم چرا که تا به حال آشنا به این خیالات نبوده‌ایم و نه اسباب آشنائی را آماده کرده بودیم. چون مجتهد هیچ‌وقت نبودیم و اسباب این اجتهاد را در دست نداشته و نداریم ضرر نداشت مقلد می‌شدیم حالا اگر قوهٔ (بخاریه) و (الکتریسته) را که ملل فرنگ اکتشاف نموده و مدار امورشان فی‌الواقع باین دو قوه می‌گردد و این اکتشاف نتیجه افکار چندین صد ساله آنها است، آیا ما باید اکتشافات آنها را دور اندازیم سر خود را درد آورده وقت خود را ضایع کرده هزار سال تفکر بکنیم تا در مقابل اکتشافات آنها اختراعی کرده باشیم؟ نه! پس بهتر این است جاده که آنها هموار کرده‌اند و راهی که در امور عرفی و دولتی و صرفه‌جویی بی‌بخل و غرض نموده‌اند آن راه را به پیمائیم تا که به مقصود رسیم بنابراین ترجمه خانه‌زاد بصد قول کتابچی عین مصلحت و خدمت به دولت بود و اگر همان ترجمه مجری می‌شد یقیناً دولت در اندک مدتی بدون مخمصه گرورها فایده می‌برد. چنانچه دولت عثمانی که از دول اسلامیّه است به همین روش رفتار کرده سالی از (تمر) و (تنباکو) تقریباً دو میلیون و نیم لیره یعنی قریب به پانزده کرور تومان فایده می‌برد، با تعصبی که علمای اهل سنت در اغلب بدعت دارند و با کمال بی‌علمی و بی‌دانشی و جمودتی که عثمانی‌ها کلیتاً به خلاف ایرانی‌ها در اغلب امور دولت دارند، بحمدالله دولت ما که در نهایت مستقل و ملت شیعه بدون تعصب بی‌معنی دولت خواه پادشاه‌پرست و بانهایت دارای هوش و قوت درآکاهند پس چه شد که این دو سرمایه عمدهٔ دولت محو و نابود گردید...

حالا که عمل (تمر) و (تنباکو) نشد پس راه دیگر عرض کند، که در اجرای او تمام مردم راضی و سالی اقل (سیصد چهارصد هزار تومان) - اگر مجری شود - اضافه دخل خزانه عامره خواهد شد این فضولی را خانه‌زاد باین جهت می‌نماید که متجاوز از دویست هزار تومان، دولت علیه خرج غلام خانه‌زاد بی‌مقدار کرده تا فن دولنگری و صرفه‌جویی و ثروت ملل و غیره را تحصیل نموده است پس از چه راه کارگاه در آستان ملایک پاسبان همایون اثبات و جوه ناقابل خود را ننماید؟

یکی از دوایر مفیده که هم برای دولت فایده دارد و هم سبب کارگشائی و آسودگی عامه مخلوق است در اغلب ممالک و در اکثر بلاد فرنگ معمول و برقرار است و دارالتنزیل است که (کنت وارد سکونت) می‌گویند در این دایره برات تجارتنی و اسناد بانکی و غیره تنزیل می‌شود چون بانک در ایران هنوز ایجاد نشده بروات دیوانی دولت علیه بمنزله (بانک نئ) سایر دول که بجای اسناد (بانک) می‌توان تصور کرد.

(استطراد)

از آنجائیکه دخل و خرج دولت علیّه مرتباً و قاعدتاً معلوم نیست چرا که مکرراً دیده شده است در اوّل هر سال دفاتر لشکری و کشوری دخل و خرج دولت علیّه را تطبیق و موازنه کرده بلکه مبالغی هم برای مخارج فوق العاده منظور نموده و باز در آخر کتابچه جمع و خرج که از فرنگی‌ها اقتباس کرده (بُدجه) می‌نماید مبلغ گزافی نقداً و جنساً فاضل تحت کتابچه نوشته می‌شود آخر همان سال اغلب مردم در دست بروات دارند و مبلغ گزافی کسر مالیات نقدی و جنسی است پس تحقیقاً نمی‌توان معلوم کرد که کلیّه دارالتربیل چه فایده به دولت می‌دهد. این خانهازاد مأخذ را یک‌صد هزار تومان می‌گیرد وقتی که یک‌صد هزار تومان دخل و خرجش معین شد هر صد هزار تومانی که علاوه گردید به همان تناسب فایده زیادتیر می‌شود مثلاً اگر صد هزار تومان ده هزار تومان فایده داشته باشد در یک گُرور که پانصد هزار تومان است پنجاه هزار تومان و در ده گُرور که پنجاه صد هزار تومان است یک گُرور (انتهی).

خلاصه نقدینه که سرمایه معامله و اندوخته اهالی دارالخلافه است اعمّ از این که به مصارف دولتی برسد یا به مخارج تجارتنی و عبادّه أُخری (به اصطلاح عوامانه) پولی که در میان دست و پا است چند قسم است. اولاً وجه نقدی که از خارج وارد دارالخلافه می‌شود اعمّ از این که مالیات دیوانی باشد یا معامله تجارتنی بالنسبه بوجه سائیره که بروات دولتی یا تجارتنی و یا گُمَرکی باشد خیلی ناقابل بلکه می‌توان گفت نسبت یک بر ده است یعنی یک قسمت از وجوه وارده بدارالخلافه نقد و نه قسمت بروات است از آنجائی که دارالضرب دولتی در دارالخلافه است و اغلب مسکوک رایجه پول سیاه در طهران سکه می‌شود و رواج بازار است این است که چندان مسکوکات نقره و طلا در معاملات به قاطبّه مردم مؤثر نیست اما اگر دارالضرب در طهران نبود و پول سیاه باین شدّت رواج نداشت مسلماً دو سال نمی‌گذشت که با وجود این وضع برات‌بازی در معامله و داد و ستد مسدود می‌شد. بنابراین اغلب معاملات دیوانی و تجارتنی با بروات است این بروات که از اطراف و اکناف ایران بدارالخلافه میرسد کمتر از پانزده روز و عده نزدیک و نود و یک روز و عده دور ندارند. پس حدّ وسط باید گرفت و گفت مثلاً صد هزار تومان بروات تجارتنی به طهران بیاید حدّ اعتدال (۱۵ الی ۹۱) روزه تقریباً (۴۵) روز می‌شود. از قرار تومانی صد دینار هزار و پانصد تومان می‌شود در صورتی که اغلب بروات را یک عباسی بلکه پنجشاهی تنزیل می‌کنند و در ادای وجه نصف پول سفید و نصف پول سیاه می‌دهند. صرف پول سیاه و سفید در تومانی دو عباسی الی ده شاهی که علاوه بر تنزیل می‌شود و فی‌الواقع تومانی چهار عباسی تنزیل برمی‌دارد هر گاه حساب خودمان از سه عباسی بگیریم در صد هزار تومان شش هزار تومان در یک گُرور سی هزار تومان تنزیل می‌شود. اگر در هر سال پنج گُرور تومان از بابت مالیات دیوان به بروات تجارتنی و شخصی وارد دارالخلافه شود یکصد و پنجاه هزار تومان تنزیل آن است.

ثانیاً بروات دولتی است از لشکری و کشوری که سیّد میرزای کاشی سرهنگ سابق و پیشخدمت لاحق و جمعی از صاحب منصبان خارج از فوج بلکه سرکردگان یا ابواب جمعی می‌گفتند شش هفت سال قبل ما بروات موجب را از سال سه ماه گذشته صادر می‌کردیم بواسطه کمی بضاعت و احتیاج از مُشیر لشکر تومانی دو ریال تنزیل کرده، نقد می‌گرفتیم این رسم همیشه بوده و هست و خواهد بود. اغلب مردم از

نظام و غیرنظام مبتلا باین دردند، مایه ندارند و احتیاج دارند. لهذا با کمال رغبت تومانی دُو ریال بروات خود را یکسال تنزیل کرده پول می‌گیرند، گاه از برای مواجب نظامی و غیرنظامی و مستمری و انعام و تکلف و مخارج متفرقه (نه در سایر بلاد ممالک محروسه) فقط در دارالخلافه سالی یک کُرور داده شود تنزیل این مبلغ در سال بهمان تومانی دو ریال یکصد و بیست و پنج هزار تومان، و اگر سه کُرور باشد سیصد و هفتاد و پنج هزار تومان است چنانچه خود خانه‌زاد در ده یازده هزار تومان بروات دیوانی که مواجب و مرسوم عملجات باغات و احتسابست، سالی نیست که اقلاً هزار تومان باکمال منت تنزیل ندهد حالا این تنزیل را حسن یا حسین، جعفر یا زعفر، رحیم یا کریم یا کدام صراف بی‌انصاف می‌خورد می‌بلعد بسته به تدقیق و انتقاد رجال دولت است.

اما به چه افتضاح و ذلت و نکبت و خاری این مردم که محض تفضّل ملوکانه به آنها مواجب داده می‌شود از هر طبقه مقرری و مستمری یا مواجب و شهریه و انعام خودشان را وصول می‌کنند، خدا می‌داند و هر کس که برات در دست دارد غالب نوکران دیوان کاری جز وصول مواجب و مرسوم خود ندارند پول از کیسه دولت می‌رود فایده گزاف صرافان بی‌ایمان می‌برند. باین جمله محض اینکه تنزیل گزاف از اصحاب بروات بگیرند اغلب بروات را معتبر نشناخته اعتبار دولت را توهین و صاحبان بروات را تعجیز کرده، بیچارگان را مایوس از مواجب و مستمری خود می‌نمایند چه صاحبان بروات جز از هتک حرمت و بی‌ادبی از صرافان نمی‌بینند.

(نتیجه)

چه عیب دارد دولت علیّه یکصد هزار تومان سرمایه به جناب جلتماّب وزیر مالیه کارسازی فرمایند که در تحت نظارت وزارت مالیه دایره مخصوصی تشکیل می‌شود و مرکز این دایره در خزانه عامره نبوده و بلافاصله چسبیده بسرای سلطنتی نشده مثلاً در سبزه میدان یا میدان توپخانه باشد اشخاصی که بروات تجارتنی یا دیوانی در دست دارند مستقیماً آنجا رجوع نمایند اجزای آن دایره هم بعد از تحقیق که بروات تجارتنی صحیح و بی‌عیب است تنزیل کسر کرده، وجه نقد به صاحبان برات تسلیم نمایند و همچنین بعد از مذاقه باین که بروات دیوانی موشح بصحّ و مزین بمهر مهر آثار است و مستوفیان عظام ثبت نموده و جناب جلالتماب وزیر مالیه حواله داده باشند آنها را نیز تنزیل کرده و صاحبان بروات را از رؤیت زشت و شنیدن حرفهای دُرشت و ناملایم صرافان برهانند.

هر گاه دولت ابد مدت علیّه قاهره اقدام به تشکیل و تأسیس این امر خیر فرمایند یقین است که دارالتنزیل در عوض سال، اقلماً چهارصد هزار تومان دخل خواهد کرد و آن وقت دولت صد هزار تومان سرمایه و سیصد هزار تومان نفع را در آخر سال از دارالتنزیل پس گرفته باقی صد هزار تومان را از نفع سرمایه دارالتنزیل تواند نماید.

(لاحقه)

بعضی قوانین که از جزئیات این کار است اگر فرمایش شود بعد عرض خواهد شد.

کردار مشایخ و روحانیان است از شیخ ابوالحسن باقلی که در آن زمان بنام شیخ مشایخ
 در راه خود با نیکوترین سوابق را از شیخ و اندوه داشته و اهل کابل و غیره در وقت قتل او کین
 در راه کردار دادند این سید است صفا که از اهل نخل خود بر کرد
 و از آنست از طریق طریقه کتوفی از راه علم و عرفان قدرت الهی است او حق خدا که
 شیخ کورش در توفیق و کسبه خود را از جانب الهی حاصل کرده و علمان شیخ خود را در این
 بهر کافه لطف و کرم هم در مشمول کسب کرده پس در زمان دولت شیخ مشایخ
 در این صورت است اما پیشتر آن فرض کوه کوه است و کلاه لطف و توفیق از آن جهت است که
 کسب این آداب علم کمال است و توفیق بهر آداب است و توفیق بهر آداب است
 در این سینه از بهر آن که در آن ملازمت خود نشیند این توفیق است و توفیق است
 بهر نظر انچه در وقت آن فرمایش کسب کرده که کلاه کسب و توفیق است و توفیق است
 منعم می نماید و شیخ در میان سیر او در کوه کوه که در بهر وقت است و توفیق است
 از زمان جهت علم را ضلع و کبارت را ضلع است با این طریقت است و توفیق است
 حرف تلفظ است و در خارج سینه با زبان و در کوه کوه کلاه کسب و توفیق است و توفیق است

به طرز آن لطف می شود و طرز بیان کند معتمدان آن در بهر وقت است و توفیق است
 کسب با توفیق است و در راه علم و توفیق است با این که در بهر وقت است و توفیق است
 که با او از شیخ است و در شیخ کسب و توفیق است و توفیق است
 علاوه بر این زمان است در این آنکه ما با کسب است و در بهر وقت است و توفیق است
 که در بهر وقت است و توفیق است و در بهر وقت است و توفیق است
 ملت که توفیق است و در بهر وقت است و توفیق است و توفیق است
 و کلاه کسب و توفیق است و در بهر وقت است و توفیق است و توفیق است
 قوانین و تفصیلات ظاهر است
 فصل دوم
 سکه کلات در استان
 در قرارت کوه در وقت امیر طاهر و کسب است و توفیق است
 این سکه توفیق است و در بهر وقت است و توفیق است و توفیق است
 نعمت داران است و کسب است و در بهر وقت است و توفیق است و توفیق است

اصول و معیارها دارد
 پس که ضرب نفوذ این عبارت است از آنکه نفوذ آن نوره و تابش است
 در آنجا هر دو از این که در کتب معتبره است
 در آنجا هر دو از این که در کتب معتبره است
 در آنجا هر دو از این که در کتب معتبره است
 در آنجا هر دو از این که در کتب معتبره است
 در آنجا هر دو از این که در کتب معتبره است
 در آنجا هر دو از این که در کتب معتبره است

فصل ششم

صنعت ایران

ملک ایران که از باستان بر ما رسیده است و از کتب معتبره است
 در آنجا هر دو از این که در کتب معتبره است
 در آنجا هر دو از این که در کتب معتبره است
 در آنجا هر دو از این که در کتب معتبره است
 در آنجا هر دو از این که در کتب معتبره است
 در آنجا هر دو از این که در کتب معتبره است
 در آنجا هر دو از این که در کتب معتبره است

اصول و معیارها دارد
 پس که ضرب نفوذ این عبارت است از آنکه نفوذ آن نوره و تابش است
 در آنجا هر دو از این که در کتب معتبره است
 در آنجا هر دو از این که در کتب معتبره است
 در آنجا هر دو از این که در کتب معتبره است
 در آنجا هر دو از این که در کتب معتبره است
 در آنجا هر دو از این که در کتب معتبره است
 در آنجا هر دو از این که در کتب معتبره است

اصول و معیارها دارد
 پس که ضرب نفوذ این عبارت است از آنکه نفوذ آن نوره و تابش است
 در آنجا هر دو از این که در کتب معتبره است
 در آنجا هر دو از این که در کتب معتبره است
 در آنجا هر دو از این که در کتب معتبره است
 در آنجا هر دو از این که در کتب معتبره است
 در آنجا هر دو از این که در کتب معتبره است
 در آنجا هر دو از این که در کتب معتبره است
 در آنجا هر دو از این که در کتب معتبره است
 در آنجا هر دو از این که در کتب معتبره است
 در آنجا هر دو از این که در کتب معتبره است

ملائمت از خود برآورد هر چه در کسب تقویت یافت که در این روز در ایلام
 هست و کشته شد و کشته شد و کشته شد و کشته شد و کشته شد و کشته شد
 کافانجات و کشته شد و کشته شد و کشته شد و کشته شد و کشته شد
 ایلام و دادگستره امیران دولتمندان از حیثیت دولت شهرت یافته
 در امور مسلطه از کفالت دولت گشته شود و کشته شد و کشته شد و کشته شد
 اما از این ملائمت که در خصوص خود در میان یافت تر از این بود و کشته شد
 و به مدارای کشته شد هر چه در کسب تقویت یافت که در این روز در ایلام
 با وجود کسب برآورد هر چه در کسب تقویت یافت که در این روز در ایلام
 می توانیم همان که در صنعت حکومت می توانیم می توانیم می توانیم
 و با این کارها و کشته شد و کشته شد و کشته شد و کشته شد و کشته شد
 در امور مسلطه کشته شد و کشته شد و کشته شد و کشته شد و کشته شد
 سراده کشته شد و کشته شد و کشته شد و کشته شد و کشته شد
 برای آنکه در صنعت معیش امیران و کشته شد و کشته شد و کشته شد

از این که کشته شد و کشته شد و کشته شد و کشته شد و کشته شد
 در کسب تقویت یافت که در این روز در ایلام
 و کشته شد و کشته شد و کشته شد و کشته شد و کشته شد
 در میان صنعت کاران کشته شد و کشته شد و کشته شد و کشته شد
 آن صنایع کشته شد و کشته شد و کشته شد و کشته شد و کشته شد
 علم گشته شد و کشته شد و کشته شد و کشته شد و کشته شد
 در کفالت دولت گشته شد و کشته شد و کشته شد و کشته شد و کشته شد
 و از این که کشته شد و کشته شد و کشته شد و کشته شد و کشته شد
 اینها و کشته شد و کشته شد و کشته شد و کشته شد و کشته شد
 براساس کشته شد و کشته شد و کشته شد و کشته شد و کشته شد
 است که کشته شد و کشته شد و کشته شد و کشته شد و کشته شد
 کشته شد و کشته شد و کشته شد و کشته شد و کشته شد
 کشته شد و کشته شد و کشته شد و کشته شد و کشته شد

و یک تجارت عمده هم بر آنجا تشکیل پذیرد و اثرات این مملکت
 محسوس میگردند
 صنعتی شدن تمدن و نیز رونق و فراوانی رونق و ثروت از این صنعت و مملکت
 شیراز در اصفهان بسیار کم است و به همین دلیل به خود اکتفا
 خواهد یافت میگردند مخصوصاً دولت فواید و سودهای بسیار
 باطله را نیز در کار و بطور همان طرفت و خوی کار میگردانند و خیار
 با هم را بهای کم است
 مگر حرف نیست در این باره و در هر دو با هم صنعت مملکت ایران است
 خاصه مریخ و کرب و ناله تازه و حساسیت آن که از ایران میگذرد
 محل رفتن و رفتگان کسب به سهولت هم در هر دو است و از این رو
 این دو مریخ و کرب و ناله صنعتی شدن مملکت و ثروت آن کم در هر دو است

آنکه در میان تمام قالیها و سبزه ها بهترین و خالصترین خود است
 شاهان و کسان بسیار از این شهر کوشیده اند تا آنکه هزار و هشتاد و یک
 اندون تکت و حبیب کاغذات آن ترک خود را به مملکت ایران
 تازه در این شهر طبعی کرده اند و بعضی نیز از کارگاهها در اصفهان
 ایندو شرکت اندون و نیز شرکت اندون کاغذ خود را به این وسیله
 مملکت خود کوشیدند اما نشان را بعد از آن ترک نینداده
 با تمام سوزن بزرگ و کوچک و طبع و در هر دو در هر دو در هر دو
 صد و اندون کاه برده نمودند از این جهت این دو مملکت را در هر دو
 به ایران دادند
 با اینها را بیشتر از هر دو در هر دو در هر دو در هر دو در هر دو
 به هم برسد و بنظر آید که بهار را بیشتر از آن که از ایران در هر دو
 توسط اینها در هر دو در هر دو در هر دو در هر دو در هر دو

در این باب که گفته اند در این زمانه است اگر وقتش نرسد روزی از این نصیحت کنند
این نه هر دو در ذکر آن خیار باریست عملی است هر گاه آن را وضع حاله
تصغیر کند بسیار خوب است و نفیست بزرگ بود. علاوه بر این گفته از آنکه
مجتهد در بیان نمودن آن است در وقت آن که مجتهد فرمودن خوب است به هم
و خیار با نوبت خود تمام است که راه آنست در وقت در آنکه در هر گاه با
قدرت از در آن وقت نظر بر بزرگ را رعایت لا در وقت صفت از خودی

در این باب که گفته اند ...
در این باب که گفته اند ...
در این باب که گفته اند ...
در این باب که گفته اند ...
در این باب که گفته اند ...
در این باب که گفته اند ...
در این باب که گفته اند ...
در این باب که گفته اند ...
در این باب که گفته اند ...
در این باب که گفته اند ...

آن است هر دو یکی از این معنی است از نظر آنکه از هر گاه گفته اند این
نصیحت با بزرگ است همین است که گفتند که در هر گاه از اینها خود را تغییر
بسیار در هر گاه که در هر گاه از اینها خود را تغییر
بسیار در هر گاه که در هر گاه از اینها خود را تغییر
بسیار در هر گاه که در هر گاه از اینها خود را تغییر
بسیار در هر گاه که در هر گاه از اینها خود را تغییر
بسیار در هر گاه که در هر گاه از اینها خود را تغییر
بسیار در هر گاه که در هر گاه از اینها خود را تغییر
بسیار در هر گاه که در هر گاه از اینها خود را تغییر
بسیار در هر گاه که در هر گاه از اینها خود را تغییر
بسیار در هر گاه که در هر گاه از اینها خود را تغییر

آن است
مقصود است حیوانی
در این باب که گفته اند ...
در این باب که گفته اند ...
در این باب که گفته اند ...
در این باب که گفته اند ...
در این باب که گفته اند ...
در این باب که گفته اند ...
در این باب که گفته اند ...
در این باب که گفته اند ...
در این باب که گفته اند ...
در این باب که گفته اند ...

که در آنکس هم از نامزدان العجب ز کس بود هر نفس ای رسد -
 در آن روز بخواهی چندان تباری بر زلفش را که در آنکس ای کج
 تشکلیت - امکنده بر بردات -
 بشمار ایران هر صفا بر و صفاست پس آن زمان صد در آن زمان هر صفا
 که از جانب - داند بر سر یاقوتان کج و کس و نعل و غیره بر آن روز صفا می شود
 به آن کس بر تمام آن روز آن صفاست هر بر نعل و در کس بر می شود
 شد هر که در تمام آن روز کس در کس است بر آن کس هم بر کس دارد
 نجاست و دولت کس است بر کس هم این کس بر صفا بر زلفش صفا می شود
 و با این کس در آن کس صفاست هر که در کس است و در آن روز صفا
 است که صفا در این کس صفاست هر که در کس است بر کس می شود
 به هر کس که در کس (در کس بر بردات) کس بر صفا بر کس بر کس
 هر که در کس بر کس صفا در این کس بر کس است که در کس بر کس

در این کس بر کس هر که در کس است هر که در کس بر کس است
 صفا در کس آن کس صفاست هر که در کس بر کس است هر که در کس بر کس است
 قرآن مجید کس -
 به کس از کس صفاست ایران کس بر کس است هر که در کس بر کس است
 به کس به کس صفاست هر که در کس بر کس است هر که در کس بر کس است
 هر که در کس آن کس بر کس است هر که در کس بر کس است هر که در کس بر کس است
 در کس کس به کس صفاست هر که در کس بر کس است هر که در کس بر کس است
 هر که در کس به کس صفاست هر که در کس بر کس است هر که در کس بر کس است
 هر که در کس به کس صفاست هر که در کس بر کس است هر که در کس بر کس است
 هر که در کس به کس صفاست هر که در کس بر کس است هر که در کس بر کس است
 هر که در کس به کس صفاست هر که در کس بر کس است هر که در کس بر کس است
 هر که در کس به کس صفاست هر که در کس بر کس است هر که در کس بر کس است

امیرت در طاعت سینه چهارده روز این صید خجسته برتو
مستند به ایضه کهرت کمر بر ایام و اجمیت آن بنسبت هرگز بر تو
و عهد عهد آستان کی به بالارزه دلین تخم خفا کس که خجسته نظر از خجسته
لایزده هر هفت ایران خجسته خود دارد خجسته دور از هر هفت
در کبر اندران کف آموزد هر هفت ایران با نمر نذر خجسته آن خجسته صالح
میگوید ایچ کلکته دارد بشود کم نازد کس که عهد عهد کس ناسیران

فصل ششم در بیان

بقدر از ظاهر و داخل و در
بقدره رام، به صورت کس که عکس خجسته در ایران به آب کس که در
دعا عهد عهد در این باب کس که خجسته در ایران کس که
سرب در این کس که در این کس که در این کس که در این کس که
کس که در این کس که در این کس که در این کس که در این کس که

ملک خجسته در این کس که در این کس که در این کس که در این کس که
می دان ایران کس که در این کس که در این کس که در این کس که
قرابانات انعام از خجسته در این کس که در این کس که در این کس که
نقل کس که در این کس که در این کس که در این کس که در این کس که
کس که در این کس که در این کس که در این کس که در این کس که
معدن کس که در این کس که در این کس که در این کس که در این کس که

کس که در این کس که در این کس که در این کس که در این کس که
مرد کس که در این کس که در این کس که در این کس که در این کس که
در عمارت کس که در این کس که در این کس که در این کس که در این کس که

کس که در این کس که در این کس که در این کس که در این کس که
نقده کس که در این کس که در این کس که در این کس که در این کس که
اولت کس که در این کس که در این کس که در این کس که در این کس که

خبر از سر شروع بود که این سوسو لادام است و مملکت سر ایران از طرف
 شهریار کسبه و در این فرض را هیچ دریا به لا سار و مملکت داد از طرف
 باغ شمس که سر است و این شهریار کسبه در مملکت است
 و مصلحت که با این سوسو لادام است
 است به رسم رکنس که این را به این فرض مملکت است
 بر باطن که مصلحت مملکت است از این سوسو لادام است
 مصلحت که با این سوسو لادام است
 که در این ایران که این سوسو لادام است از این سوسو لادام است
 میخواند این سوسو لادام است که این سوسو لادام است
 از طرف مصلحت که این سوسو لادام است
 تقریب در مملکت که این سوسو لادام است
 مصلحت که این سوسو لادام است

خط از طرف ایران که این سوسو لادام است
 شهریار کسبه در این فرض را هیچ دریا به لا سار و مملکت داد از طرف
 باغ شمس که سر است و این شهریار کسبه در مملکت است
 و مصلحت که با این سوسو لادام است
 است به رسم رکنس که این را به این فرض مملکت است
 بر باطن که مصلحت مملکت است از این سوسو لادام است
 مصلحت که با این سوسو لادام است
 که در این ایران که این سوسو لادام است از این سوسو لادام است
 میخواند این سوسو لادام است که این سوسو لادام است
 از طرف مصلحت که این سوسو لادام است
 تقریب در مملکت که این سوسو لادام است
 مصلحت که این سوسو لادام است

سجرات ایران با خواجه

فصل آخر

و از آنکه هرگز از سزاوارترین است چون این سزاوارترین است که هرگز از این سزاوارترین است
 است در این زمان در صورتیکه در هر دو سال یک بار که از راه آنجا به
 عهده که دولت که در این سزاوارترین است هر از هر آن حضرت در این زمان در این زمان
 انحصار این دولت که در این سزاوارترین است هر از هر آن حضرت در این زمان در این زمان
 است ارسال سال از آنکه هرگز از سزاوارترین است چون این سزاوارترین است که هرگز از این سزاوارترین است
 از آنطرف اداره که هرگز از سزاوارترین است چون این سزاوارترین است که هرگز از این سزاوارترین است
 جنب جدول به این سزاوارترین است هر از هر آن حضرت در این زمان در این زمان
 که هرگز از سزاوارترین است چون این سزاوارترین است که هرگز از این سزاوارترین است
 است که هرگز از سزاوارترین است چون این سزاوارترین است که هرگز از این سزاوارترین است
 که هرگز از سزاوارترین است چون این سزاوارترین است که هرگز از این سزاوارترین است
 که هرگز از سزاوارترین است چون این سزاوارترین است که هرگز از این سزاوارترین است
 که هرگز از سزاوارترین است چون این سزاوارترین است که هرگز از این سزاوارترین است
 که هرگز از سزاوارترین است چون این سزاوارترین است که هرگز از این سزاوارترین است

دولت و این است که هرگز از سزاوارترین است چون این سزاوارترین است که هرگز از این سزاوارترین است
 وزارت و این است که هرگز از سزاوارترین است چون این سزاوارترین است که هرگز از این سزاوارترین است
 که هرگز از سزاوارترین است چون این سزاوارترین است که هرگز از این سزاوارترین است
 که هرگز از سزاوارترین است چون این سزاوارترین است که هرگز از این سزاوارترین است
 که هرگز از سزاوارترین است چون این سزاوارترین است که هرگز از این سزاوارترین است
 که هرگز از سزاوارترین است چون این سزاوارترین است که هرگز از این سزاوارترین است
 که هرگز از سزاوارترین است چون این سزاوارترین است که هرگز از این سزاوارترین است
 که هرگز از سزاوارترین است چون این سزاوارترین است که هرگز از این سزاوارترین است
 که هرگز از سزاوارترین است چون این سزاوارترین است که هرگز از این سزاوارترین است
 که هرگز از سزاوارترین است چون این سزاوارترین است که هرگز از این سزاوارترین است

و این سبب باعث وقوع این فتنه گردید و این فتنه موجب دلزدگی و بیگانه شدن
 حکامات و مأموران و کاتبان و سایر اعیان گردید و در نتیجه
 آنها فتنه صورت پذیرفت و کشتن و قتل و غارتگری و سرقت و سایر اعمال
 از این طایفه صورت پذیرفت و کشتن و قتل و غارتگری و سرقت و سایر اعمال
 و طبعاً از قیصر و سایر اعیان و فتنه فتنه گردید و این فتنه موجب
 کسب امان و تنگنا و در این فتنه در کشتن و قتل و غارتگری و سرقت و سایر اعمال
 یک شخص صحیح و در این فتنه کشته گردید و این فتنه موجب
 ده کیس بقتل آمده و در این فتنه کشته گردید و این فتنه موجب
 آمد و یک کیس کشته گردید و در این فتنه کشته گردید و این فتنه موجب
 در فتنه کشته گردید و در این فتنه کشته گردید و این فتنه موجب
 از این فتنه کشته گردید و در این فتنه کشته گردید و این فتنه موجب
 عفو شد و در این فتنه کشته گردید و در این فتنه کشته گردید و این فتنه موجب

و این سبب باعث وقوع این فتنه گردید و این فتنه موجب
 از این فتنه کشته گردید و در این فتنه کشته گردید و این فتنه موجب

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی
 ۱۳۰۳

